



ان شا الله رحمتی: قلب مومن تنها مخلوقی است که گنجایش خداوند را دارد

ان شاءالله رحمتی در نشست شناخت هانری کربن گفت: تنها قلب مومن گنجایش خداوند را دارد. قلب مومن در واقع همان امر نا آفریده در اوست که به اندازه خداوند می تواند بزرگ شود.

ان شاءالله رحمتی در نشست شناخت هانری کربن گفت: تنها قلب مومن گنجایش خداوند را دارد. قلب مومن در واقع همان امر نا آفریده در اوست که به اندازه خداوند می تواند بزرگ شود.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست شناخت هانری کربن روز سه شنبه ۲۶ اردیبهشت در اندیشگاه کتابخانه ملی برگزار گردید. در این نشست ان شا الله رحمتی به ایراد سخنرانی پرداخت.

وی در ابتدا با اشاره به کتاب خود با عنوان «کیمیای خرد» عنوان کرد: خیال قوه ایست در انسان در کنار حس و عقل و بعضی معتقدند خیال چیز تازه ای به ما نمی آموزد و همان بازسازی حس است. اما هانری کربن سعی داشت معنای حقیقی خیال را به آن بر گرداند و بگوید خیال همان وهم نیست، بلکه از طریق خیال می توان به معرفت و خلاقیت هم رسید. خلاقیت و خیال بشری می تواند سیر صعودی به سمت خداوند داشته باشد. ابن عربی می گوید ما خدای مخلوق از خیال خودمان را می شناسیم و عبادت می کنیم چون حقیقت خدا را نمی توانیم درک کنیم.

رحمتی در ادامه با پرداختن به بحث الهیات تنزیهی عنوان کرد: در الهیات سلبی گفته می شود ما نمی توانیم بگوییم خدا چه هست. چرا که اگر از این راه وارد شویم از یک صفت انسانی برای شناخت خداوند کمک گرفته ایم. باید بگوییم خدا چه نیست و سپس تمام این صفات را از او تنزیه کنیم. به عنوان مثال موسی بن میمون در الهیات یهودی و یوحنا در مسیحیت و شنکره در تفکر هندو به این نوع الهیات قائل بودند. در مقابل این دیدگاه یک الهیات ثبوتی نیز داریم. هانری کربن می گوید در آثار شیعه هر دو نوع الهیات را می بینیم. مثلاً شروع الهیات تنزیهی در اسلام از فیلسوفان اسماعیلیه است که کربن هم به این گروه اشاره می کند. کربن اسماعیلیه را به شیعه وصل می کند و تفاوت تفکر این گروه با تفکر شیعی را نمی داند. البته در شیعه دو گروه را شناسایی می کند که درست تشخیص می دهد.

رحمتی افزود: گروه اول قائل به وجود مشترک معنوی هستند. یعنی لفظ وجود بین ما و خدا یکی است. در نتیجه صفات خدا به همان معنای انسانی برداشت خواهد شد. درست است که وجود مشترک است اما خداوند اعلی مرتبه وجود است. اما گروه دوم معتقدند ما نمی توانیم صفتی را درباره خداوند به کار ببریم. اگر صفتی را به خداوند نسبت دهیم معنایش این است که به خداوند احاطه داریم. ولی انسان نمی تواند بر خدا محیط شود. همان گونه که دایره چیزی که از خودش بزرگ تر است را نمی تواند احاطه کند

وی در ادامه افزود: کسی که الهیات تنزیهی را می پذیرد یا باید لا ادری گرا باشد یا ملحد. چون الهیات تنزیهی فرقی با عدم اعتقاد به خدا ندارد. وقتی معتقد به الهیات تنزیهی می گوید به چیزی اعتقاد دارم که هیچ از او نمی دانم پس یعنی دارم عدم را می پرستم. اما ابن عربی و کربن تلاش کردند این مسأله را تبیین کنند که چگونه از شناخت خود به شناخت خداوند برسیم و در عین حال دچار مغالطه ها نشویم. همان طور که گفته شده: من عرف نفسه فقد عرف ربه. کتاب "فلسفه دین در قرن بیستم" در فهم این مباحث می تواند کمک باشد. این جا با یک تناقض مواجه می شویم که بعضی گفته اند که تنزیه با لا ادری گری یکی است با این تفاوت که یکی با بی احترامی می گوید خدا نیست اما دیگری با احترام. گاهی ممکن است یک شخص ایمان گرا باشد ولی معرفت گرا نباشد. هانری کربن در صدد حل این تناقض است که ما چگونه می توانیم بگوییم که هم خدا را می شناسیم و هم بگوییم که نمی شناسیم.

ان شا الله رحمتی در ادامه عنوان کرد: هانری کربن به مفهومی اشاره می کند به نام پدیدار آینه. کربن می گوید هیچ کس بهتر از حکیمان مسلمان مفهوم آینه را به این خوبی درک نکرده است. مولوی شعری دارد که می گوید:

صیقلی کن صیقلی کن صیقلی پس چو آهن گرچه تیره هیکلی

وی ادامه داد: این عالم می تواند آینه خداوند باشد. همان گونه که ابن عربی می گوید عالم آینه است اما آینه محوی است و خدا را به خوبی نشان نمی دهد. ابن عربی می گوید هر چیزی در آینه بهتر دیده می شود. مانند داستان رومیان و چینیان که به همین نکته اشاره دارد. خداوند هم در آینه خلقت بهتر می توانست دیده بشود. ابن عربی در بحث

آیینگی انسان حدیثی از پیامبر را مورد توجه قرار می دهد که خداوند می گوید آسمان و زمین گنجایش مرا ندارد اما قلب مومن این گنجایش را دارد. عالم با همه بزرگی اش نمی تواند گنجایش خدا را داشته باشد. چون در عین حال که بزرگ است اما محدود است. اما انسان تنها مخلوقی است که چیزی آفریده نشده هم در او وجود دارد.

وی افزود: بعضی می گویند انسان صورت خداوند است. به این معنا که چیزی از خداوند در او است. چه چیز از خداوند در اوست؟ نا آفریده بودن و عدم تناهی. در نتیجه وجود انسان حد ندارد. این است که گفته شده تنها قلب مومن گنجایش خداوند را دارد. قلب مومن در واقع همان امر نا آفریده در اوست که به اندازه خداوند می تواند بزرگ شود. این است که هر چه بزرگ تر می شود می گوید هل من مزید؟ اینجاست که مشکل شناخت ناپذیری خداوند منطقاً حل می شود. اما شناخت خداوند به اندازه ای که خداوند به انسان گنجایش داده است.

ان شا الله رحمتی در انتها گفت: ادامه این بحث را در جلسه آینده خواهم پرداخت. جلسه آینده به این موضوع اختصاص دارد که این که گفته می شود خداوند با اعتقاد ما خلق می شود، تفاوت این با نگاه توحیدی و نگاه پلورالیستی چیست؟ و ابن عربی در این زمینه چه دیدگاهی دارد؟ همچنین به مفهوم خلق جدید و تبیین کربن از این مفهوم بر مبنای خلاقیت خیال در جلسه آینده پرداخته خواهد شد.

لازم به ذکر است جلسه آینده روز دوشنبه هفته آینده در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار خواهد شد.

گزارش از محمد بحرینی